

فرهنگ عمومی

فرهنگ و زیبایی شناسی شهری

◀ دکتر منوچهر مزینی

ریشه لغوی واژه فرهنگ در فارسی سرچشمه و منشاء است و چنان می‌دانیم این واژه در زبان ما معادل Culture (کالچر) انگلیسی و یا کولتور فرانسه (به همان املاء) به کار برده می‌شود. واژه Cultivator انگلیسی و Cultivateur فرانسه، هر دو به معنی کشتکار یا پرورش دهنده از همین ریشه است.

توجه به ریشه فرهنگ از این رو مفید است که ما را به درک معنی این واژه و مفهوم آن رهنمون می‌شود. پس فرهنگ ریشه‌دار است و از رفتارها و عادات ملت یا مردم سرچشمه می‌گیرد و به تدریج پرورده شده و تعمیم پیدا می‌کند، لذا نیاز به زمان دارد.

تکنه‌ای دیگر که لازم است در این جا یادآور شویم، این است که اغلب فرهنگ یا تمدن چون هر دو نشانی از تعالی. البته در دو شاخه مختلف، یکی بیشتر معنوی و دیگری بیشتری مادی. دارند با هم اشتباه می‌شوند و یا به جای فرهنگ سخن از تمدن می‌رود و بالعکس. بی‌تردید گاه نیز این هر دو تا مسافتی با هم همراهند اما نه همواره. هربرت رید (۱)، صاحب‌نظر معاصر انگلیسی در کتاب «ریشه‌های مردمی هنر» (۲) از اهالی جزیره‌ای در جنوب شرقی آسیا صحبت می‌کند که تمدنی ندارند؛ ولی فرهنگ هنری والایی دارند، از جمله برای این که مردم این جزیره از کودکی خوشنویسی می‌آموزند و به تمام رموز هنری آن آشنا می‌شوند. یا به عبارت دیگر ذوق هنری ایشان از آغاز پرورش می‌یابد و استعداد هنری ایشان می‌شکفت.

اکنون برای این که تفاوت این دو واژه بیشتر آشکار شود، به ذکر برخی از بارزترین وجوه تمایز این دو واژه می‌پردازیم. بی‌مناسبت نیست یادآور شویم که ریشه تمدن، واژه‌ای عربی که اکنون شناسنامه فارسی یافته است، از مدینه به معنی شهر است و واژه فرهنگی آن Civilization نیز از Civil صفت شهرنشینان یا دقیق‌تر امور مربوط به شهروندان، اسمی است که از این صفت درست شده است.

تمدن (Civilization)

تمدن ملام نظر به پیشرفت دارد و کوشش معطوف بدان است. به هر قیمتی و خود واجد پیشرفت‌های مادی است.

دانشمندان تمدن به نتایج اجتماعی و مردمی کار خود توجهی چندین ندارد و هدف وی کشف ناشناخته‌های علمی است. ممکن است نتیجه کار وی بمب اتم باشد یا هواپیمای جنگی و یا موشک.

در تمدن. حساب سود و زیان تنها محاسبه حساب دلار و سنت یا ملاحظاتی اقتصادی است.

تمدن سلطه‌جو است، به حد خود قانع نیست شو در

بی‌تأمین منافع خویش منافع دیگران را نادیده می‌گیرد یا آن را زیر پا می‌گذارد.

تمدن حتی در مساعدت به دیگران مطالع سیاسی و منافع اقتصادی را مد نظر دارد.

و برای بحث ما از همه مهمتر:

تمدن دید جهان‌بین و جامع ندارد، و در آن تأمین مقصود یا مقاصدی خاص هر زمان الویت می‌یابد.

فرهنگ (Culture)

فرهنگ طالب پیشرفت است و مسبب آن است، اما بر آن نیست که پیشرفت را به هر قیمتی به دست آورد. دانشمندان فرهنگ در هر لحظه و در هر گام از خود می‌پرسد: پیشرفت برای چه؟ وی به نتیجه کار خود واقف بوده و می‌کوشد پیشرفت‌های علمی در خدمت بشر باشد.

در فرهنگ سود و زیان با معیارهای انسانی و خدمت به انسان‌ها صورت می‌گیرد.

فرهنگ صلح دوست است و همراه با منافع خویش منافع دیگران را نیز در نظر می‌گیرد.

فرهنگ امیدش بر این است که خود و فرهنگ‌های دیگر اعتلا یابد و اعتقادش بر این است که اعتلای فرهنگ بشری لاجرم نیکبختی و یا نیکبختی نسبی همه آدمیان را تأمین می‌کند و بنابر این به گشاده‌دستی آن چه را یافت و دارد در اختیار دیگران قرار می‌دهد.

در فرهنگ تمام رشته‌های خردمندی و علوم با هم پیشرفت می‌کند. دید فرهنگ بسیط و جامع است و شامل تمام عرصه‌های فعالیت‌های بشری می‌شود. بنابراین هنرمند و دانشمند با هم در آشتی هستند و برای یک مقصود مشترک. معنویت. کار می‌کنند.

در فرهنگ است که هم حافظ و سعدی و مولوی فرصت بروز می‌یابند و هم خوارزمی و خیام و ابوعلی سینا تجل می‌نمایند. حتی ممکن است شخصیت دانشمند، شاعر و فیلسوف در یک فرد بروز کند. در یک جامعه با فرهنگ است که دانشمندان هم نخستین دایره‌المعارف پزشکی جهان را تدوین می‌کند (رازی) و هم به کشف راه‌حل معادلات درجه سوم موفق می‌شود و هم تنظیم تقویم صورت می‌گیرد (خیام) و هم نت موسیقی برای نخستین بار اختراع می‌شود. (فارابی)

البته هیچ جامعه‌ای نیست که صرفاً متمدن باشد یا صرفاً با فرهنگ باشد؛ اما به ویژه در حال حاضر جوامعی هستند که ناهمگونی بر تمدن است و جوامع دیگری که اگر چه به اندازه جوامع نخست در قافله پیشرفت نقش رهبری ندارند، ولی از فرهنگی غنی و دیرین برخوردارند. ایران ما در شمار جوامع اخیر است. لذا باید

این نکته را دانست و آن را بسیار غنیمت شمرد.

صحت این سخن را، به ویژه از قرن یازدهم (میلادی)، از ظهور دانشمندانی که با نام آنان در سطور گذشته اشاره کردیم و شعرا و نویسندگانی چون خیام و حافظ و سعدی و دهها تن دیگر که آثار و نام آنان باقی مانده و شهرت جهانی دارد و نیز بسیاری از هنرمندان و صاحب‌نظران دیگری که گمنام باقی مانده ولی آثارشان موجود است می‌توان دریافت.

فرهنگی که در قرن یازدهم به اوج اعتلای خود رسید. تا جایی که این قرن عصر طلایی فرهنگ اسلامی ایران خوانده شده است. بستری قدیمی داشته اما با ظهور اسلام و گسترش آن به سوریه و لبنان و مصر و ایران نیروی تازه و خارق‌العاده گرفت. علت آن بود که دین مبین اسلام نه تنها وحدتی بین دانشمندان سرزمین‌هایی که نام بردیم پدید آورد، بلکه دستورات موکد برای کسب دانش و ارتقاء معلومات داشته فرمایش حضرت رسول اکرم (ص): ان العلماء ورثة الانبیاء (به راستی که دانشمندان وارثان پیامبرانند) شاهدهی آشکار بر این نکته است. اما نیروی وحدت دهنده اسلام تأثیرش تنها منحصر به تشویق مسلمانان به کسب علم نبود، بلکه به راستی فرهنگی پدید آورد که جامع و عمومی بود و مسلمانان از دانشمندان و ادبا و هنرمندان در پدید آوردن آن سهیم بودند.

یکی از تجلیات بارز این فرهنگ در معماری و شهرسازی ایران پدید آمد. ساختمان‌ها و کالبد شهرها اگر بی‌پشتوانه فرهنگی باشد، جز تلی از آجر و سنگ و پولاد و سایر مصالح ساختمانی نیست و یا فقط نمایش صرف فن‌آوری است. بلای را که (تکنولوژی) فن‌آوری نیز اگر لجام گسیخته باشد مضر است. امروزه ما بلایی را که اتمبیل بر سر شهرها، بسیاری از شهرهای جهان آورده شاهد هستیم. فن‌آوری تنها هنگامی که پشتوانه قوی فرهنگی داشته باشد به عنوان وسیله‌ای نیکو می‌تواند مفید واقع شود. چون فرهنگ گذشته ایران به یمن وحدت اسلامی متعالی بود، به عنوان مثال گنبد مسجد جامع اصفهان بر اساس هندسه‌ای ساخته شد که اصول آن، به شهادت محققان مغرب زمین تا قرن شانزدهم در آن سرزمین شناخته نبود. اما مطلب به این جا پایان نمی‌پذیرد، زیبایی این مسجد، این گنبد و فضای پیوسته بدان، چندان است که تاکنون بی‌مثال و نظیر بای مانده است و این قولی است که جمله صاحب‌نظران بر آن توافق دارند. این ترکیب فن‌آوری و زیبایی جز با پشتوانه فرهنگی نیرومند حاصل نمی‌آمد.

هنگامی که سخن از زیبایی و زیبایی‌شناسی شهری به میان می‌آید لازم است نکته‌ای بسیار مهم را یادآور شویم و آن این که زیبایی موضوعی ذهنی

(Subjective) است و نه عینی (Objective)

یعنی هر کس ممکن است اثری را بنا به سلیقه خود زیبا بداند یا نماند. دوم آن که باید بین زیبایی طبیعی و زیبایی هنری تمایز قائل شد. مراد از زیبایی طبیعی آن نوع زیبایی است که در طبیعت موجود است یا طبیعتاً شناخته شده و مورد ستایش قرار گرفته است. این همان چیزی است که کانت آن را زیبایی آزاد (fre beauty) خوانده است. گل از زیبایی آزاد یا زیبایی طبیعی برخوردار است. بر عکس زیبایی هنری یا به قول کانت زیبایی وابسته (dependent) beauty به معیارها و تعاریف قراردادی نیاز دارد و واضعین این معیارها البته صاحب‌نظران هستند. پس هرگاه صاحب‌نظران یا اکثر آن‌ها بر زیبایی اثری توافق کنند، باید زیبایی آن را پذیرفت. به دیگر سخن، اگر چه زیبایی موضوعی ذهنی است اما در تشخیص زیبا از نازیبا، عمومی (خواص) یا Subjectivity Univesal ذهنیت ملاک و شرط است. فی‌المثل زیبایی سخن سعدی مبتنی بر کلماتی است که جمله ادبا و صاحب‌نظران در ادبیات فارسی آن را پذیرفته‌اند و اگر کسی در رد آن سخن بگوید در شمار بی‌خبران است.

این نکته عیناً در مورد معماری و شهرسازی ما نیز مصداق دارد. اگر موضوع را از معماری به کل شهر و از آن جا به شهرسازی تعمیم دهیم باید بینیم چگونه می‌توان شهری را از نظر زیبایی‌شناسی مورد بررسی قرار داد. نخستین نکته در این باره این است که به واقعیت شهر، یعنی آن گونه که شهر یا کالبد آن در فضا می‌شکفت بنگریم. پس نقشه‌هایی که شهر را فقط در دو بعد مصور می‌کنند و در اکثر موارد نیز مورد استفاده قرار می‌گیرند اگر چه برای این منظور لازمند اما کافی نیستند. برای دریافتن واقعیت شهر باید آن را در وادی دو بعدی نگریست. البته وسایل ما نیز برای ترسیم برداشت‌های فرادوبعدی کافی نبودند، اما می‌توان با استفاده از نمودار، ترکیب‌بندی، عکس و... رایانه و حتی کلمات بدین منظور رسید.

هنگامی که مفهوم فرادوبعدی شهر را پذیرفتیم، می‌توانیم به دیدن شهر بپردازیم و با این دیدن زیبایی و نیز زشتی آن را بشناسیم. در روزگار نزدیک به ما کامیو زیت و سپس کوین لینچ که کتاب معروف او سیمای شهر اکنون جنبه کلاسیک یافته و به فارسی نیز ترجمه شده است صاحب پژوهش‌ها و ملاحظات با ارزش در این مورد هستند. اخیراً پژوهش‌های از سوی این جانب صورت گرفته است که به نگرش شهر یا کالبد آن ابعادی وسیع‌تر داده است و بحث مطالعات فرادوبعدی کالبد شهر را در سه مقیاس خرد، مقیاس متوسط و سیمای مقیاس کلان پیکر مطرح ساخته است.

دیدن شهر در مقیاس خرد به راستی چهره شهر را به وجود می‌آورد و در آن چه در نگاه نخست و بلافاصله هنگام گردش یا حرکت در شهر در مقابل دیدگان ناظر قرار می‌گیرد در شمار چهره است؛ از این جمله‌اند ساختمان، نهادها، فضاها و اثاثیه شهر، آن گاه معیارهایی چون مقیاس و تناسب، توازن، وحدت و جز آن‌ها که از معیارهای دیرین و شناخته شده آثار هنری هستند و در شهرسازی مصداق دارند به عنوان معیارهایی در تشخیص زیبا از نازیبا مورد استفاده قرار می‌گیرند.

معیارهایی چون تشبیه، استعاره، جمع صذین که به نظر می‌رسد از ادبیات منشاء گرفته و از معیارهای جدیدتر در شناخت زیبایی آثار هنری هستند نیز به کار گرفته می‌شوند.

در شناخت سیمای شهر کیفیاتی که در مقیاس متوسط به چشم می‌آیند مورد بررسی قرار می‌گیرند. در سیمای شهر، به تعبیر لینچ پنج (که من تعبیر وی را پذیرفته‌ام) عامل نشانه، لبه، راه‌گره و محله وجود دارد که در صورتی که درست طرح و ساخته شده باشند به شهر هویت می‌دهند و یا بنا به گفته لینچ بدان خوانایی داده و آن را مطلوب و مقبول می‌سازند. این عوامل نیز باید به معیارهای زیبایی‌شناسی که در سطور بالا از آن‌ها سخن گفتیم درآیند.

پیکر، نمایانگر دیدار شهر در مقیاس کلان و کلی است و آن شامل ورودی‌های شهر، تندیس و ترکیب حجم‌های موجود در کالبد شهر و نیمرخ و خط آسمان شهر می‌شود که هر یک از این عوامل و جمع آن‌ها در صورتی که معیارهای زیبایی‌شناسی در آن‌ها رعایت شده باشد به زیبایی شهر می‌افزاید و به تجربه بصری ناظر غنا می‌دهد.

علاوه بر این سه عامل، چهره، سیما، پیکر، عاملی دیگر نیز به دیدن شهر در ورای دوبعد افزوده‌ایم و آن را روحیه شهر نامیده‌ایم. روحیه به راستی حاصل این سه عامل کالبد شهر است به اضافه حیات و زندگی شهر و مردم، فعالیت‌های ایشان و رفت و آمدها و نکاتی دیگر مانند آن‌ها که بر روی هم تاءثیری کلی و جامع که شهر یا بخشی از آن بر ناظر می‌گذارد پدید می‌آورند.

زیبایی در طرح و ساختن و یا پدید آوردن این چهار عامل تأثیر بسزا دارد و زیبایی و توجه بدان خود در زمره فرهنگ شهر است. یعنی زیبای حاصل نمی‌آید مگر آن که شهر از فرهنگی غنی برخوردار باشد. هر جا سخن از فرهنگ در میان باشد معنویت و انسانیت نیز مطرح است و هر جا صحبت از معنویت رود بحث زیبایی به می‌آید: الله جمیل و یحب الجمال.

۱- Herbert Rad

۲- Grassroots of Art